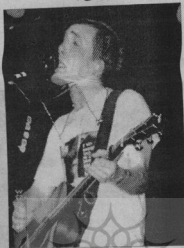


موسیقی باید از گشایی شخصی و درونی باشد



Fran Healy خواننده این گروه ملودیک اسکاتلندی زندگی ناهنجاری دارد که از شخصیت او به عنوان یک موسیقیدان جهانگرد ناشی می‌شود. هلی می‌گوید: همیشه من به گونه بی حرف می‌زنم انگار که در اتوبوس باشم؛ صحبت می‌کنم اما همیشه خیلی عاری و بی نظاهر هستیم تنها چیزی که می‌توانید راجع به Travis بگویید این است که ما غیرتخصصی ترین گروه دنیا هستیم از نظاهر متنفر مردم از این که معمولی و عایق باشند بسیار وحشت دارند. مهربانی عادی، صداقت عادی، دوستی عادی. اما این چیزها برای اکثر مردم اشتغال و صفت ممتاز به شمار نمی‌آید.

می‌خواهم برای همه بخوانم» و پس از آن در جایگزینی این احساس پاک می‌خواند: «می‌خواهم نغمه بخرم، می‌خواهم آتش بگشایم بر همه چیز، بر همه کس» او می‌گوید: شمر در این مورد حرف می‌زند که: شما چگونه می‌توانید حق انتخاب داشته باشید. ترجمه نویسی مثل یک دستگاه بازیافت می‌ماند. شما می‌توانید تمام احساسات منفی خود را در این ماشین بریزید و از آن سر یک ترانه دریافت کنید و بجای این که این احساسات را سر کسی خالی کنید و باعث به جانش بیفتید. Eminem می‌گوید در درون همه کس یک Slim Shady وجود دارد و من فکر می‌کنم این حرف درستی است. هر کسی قادر است این انرژی را به چیزی مثبت تبدیل کند. صداقت احساسی

کسی که دعا را دوبار می‌خواند، فکر می‌کند این جور چیزها بتواند ذهن آدم را خنک می‌شود و بعدها وقتی نگرانی انجام می‌دهی آن‌ها دوباره از ذهنت بیرون کشیده می‌شوند. Ring توله بی بسیار ساده است و هیچ چیز خاصی درون آن نیست. رقصیدن، جوییدن، خندیدن، گریستن، این‌ها ابزار خالص زندگی هستند که قدرت بیانی بسیار قوی‌تر از هر کلامی دارد.

اشعار هلی هنوز خام‌تره انگیز و امیدوارانه است که در آن چاپلوسی و نظاهر به چشم نمی‌خورد. از زمانی که در ترانه‌های Travis بیشتر از تاریکی، نور موج می‌زند برخی چیزها به طرز ناآشیرگذاری تاساژگار به نظر می‌رسد. به عنوان مثال هلی در ترانه Last Train واپسین قطار... می‌خواند: «می‌خواهم ترانه‌هایی بنویسم،

هنگامی که Travis آلبوم سوم خود را The Invisible Band - گروه نامریی - نامید مردم معنای نهفته پشت این گمنامی را درک می‌کردند. هلی می‌گوید: تمام گروه‌ها نامریی هستند. مردم، آن‌ها خواننده ترانه‌ها هستند. کار گروه‌ها تنها این است که این ترانه‌ها را برای مردم بیاورند.

Ring نخستین تک‌ترانه از آلبوم «گروه نامریی» می‌تواند ترانه جنجالی Travis برای تمرکز زنده‌ای از قدرت ستاره راگ و سنایش قدرت ناجی به شمار آید که در صدای یک نفر وجود دارد.

هلی می‌گوید: جایی که من درس می‌خواندم یک مدرسه کانولیک بود. هر بعدازظهر جمعه مراسم دعای خیر داشتیم و معلمی داشتیم که اسم مرا گذاشته بود»

شماره است که بر سببه کمتر گریه می‌شود. گریه‌هایی ترجیح می‌دهند همه چیز را زیر لگانی از خوسروی زیرکانه و در همین حال خودشناسانه پنهان کنند اما این روش هبلی نیست در این زندگی - که اکثر مردم این را نمی‌فهمند - هر کاری دلت بخواید می‌توانی مسکرت اگر چیزی را واقعاً بخوای می‌توانی شگفت برود و آن با محبت آوری، سخت‌ترین چیز برای مستحالی چیزی است که در درون است - به سببش می‌گوید - برون همه چیز ساده است.

این فکر در مورد Travis کز می‌کند. آلبوم دوم آن‌ها *The Man Who Took the Train* در ۲۵ شهریور ۲۰۰۵ میلادی در لندن عرضه شد. آخرین ترانه در مدت کمتر از یک ماه *Double Platinum* شد. تمام آلبوم‌های این گروه تاکنون در *Travis* در رتبه نخست می‌کنند.

هبلی می‌گوید ما آلبوم‌های محترمی می‌سازیم و فکر می‌کنیم کنسرت‌های خوبی هم اجرا می‌کنیم. واقعاً در استودیو خوب کار می‌کنیم و همین این تمام چیز است که داریم. ممکن است این تمام دارایی آن‌ها باشد اما به نظر می‌رسد که همین کافی‌ست هر چند چنین توضیح ساده‌ای خیلی معاف‌کننده گریه را افزایش می‌دهد که تعافشان هم که نیست.

هبلی می‌گوید مردم را به انواع و اقسام چیزها متهم می‌کنند ما متهم به این شده بودیم که سعی می‌کنیم خونسردترین گروه موسیقی باشیم. آندی دالوپ (گیتاریست گروه) اضافه می‌کند: جالب بدین معنی است که انگار ما به استودیو می‌رویم و به این فکر می‌کنیم که چطور موسیقی خونسرد و بی‌تفاوت بسازیم؟ ذاتی بین (ولایتیست گروه) می‌گوید: اصلاً اینطور نیست ما ذاتاً خونسرد هستیم. دالوپ ادامه می‌دهد: اما از موضوعات جدی پرهیز می‌کنیم - چون که نمی‌خواهیم آن‌ها را امروز و بچشم‌کننده نشان دهیم. یک قطعه باید به شما یک حس بدهد. همه چیز نیست که شما را شاد یا غمگین می‌کند یا این‌که شما را ابرخیزد یا خولاند و می‌دارد. اگر باشما از لحاظ برقراری می‌کنند پس کار می‌کنند. موسیقی تا زمانی که مردم به آن ارتباط برقرار نکنند وجود ندارد.

با این که مضامین سیاسی دیواره به‌صورت یک سد در موسیقی ظهور یافته‌اند، اما *Travis* خود را به‌عنوان

این واکنی نشانده است آن‌ها بصورت نجات‌زمین، و آل‌ها و امزاب را گزیری گام برمی‌دارند. دالوپ در این مورد می‌گوید: موسیقی باید در مورد رازگشایی شخصی و ترویج باشد نه در مورد انقلاب‌های سیاسی.

هبلی همین مفهوم را به صورت دیگری بیان می‌کند: در آنسراسری از بخش آلبوم‌ها تراوش نمی‌کند. از یک بخش ششوی ۲۰۰۰ سرون مرآند از میان خورد عبور نمی‌کند. *Travis* از قد پسرده می‌کنند اما خوششان از آن خوشنودند و به آن می‌بالند. آن‌ها از کسری که می‌کنند احساس غرور می‌کنند. هبلی جمله‌ای از محندعلی کللی نقل قول می‌کند: «اگر من یکی رفتارگر بودم، مطمئناً بهترین رفتارگر جهان می‌شدم، هبلی می‌گوید: اگر موسیقی ما را دوست ندارند، پس برای شما مفهومی ندارد. موسیقی برای این است که سرگرم‌تان کند نه این‌که آتصاب‌تان را خورد کند، پس اگر دوستش ندارید، دل بستید یک در باز این پشت هست».

کتاب موضوع مهم برای آن‌ها خود موسیقی است. آن‌ها خود را بسیار به‌کلی می‌دانند. هبلی در این مورد می‌گوید: «ما از گروه نعمان وسیله نقلیه برای موسیقی استفاده می‌کنیم. گمانی هجرت کیهانی‌ها موسیقی با اختیار وسیله برای گروه به کار می‌برند ما معتقد هستیم ما از آن استفاده نمی‌کنیم. تنها کاری که کرده‌ایم این است که آلبوم‌ها را رادیو بخش کرده‌ایم. هیچ طرح و نقشه‌ای نکشید ما که *Travis* را روی جلد جمعاً بریزند.

موسیقی گریه بر این است که از لحاظ فردی گمان باقی می‌ماند که تا حدودی هم موفق بوده‌اند و از همین رو نام آلبوم خود را «گروه نامری» گذاشتند. هبلی می‌گوید: «ما گمانی از گروه که در این دنیا نفس می‌کشد به اجزای زنده گروه می‌برود و پیوسته‌باشان را روی دیوار خود نصب می‌کند. باقی مردم تنها قطعات را می‌شناسند این برای ما بسیار مهم است و برایم ارزش دارد. دنیای دختری در سایت اینترنتی ما یادداشتی نوشته بود که ما رفتن دو سال پیش بر اثر سرطان از دنیا رفته بود و هر دو آن‌ها قطعه *Mother* ما را خیلی دوست داشتند این قطعه هنگام خاکسپاری او بخش می‌شده و او می‌خواست از ما تشکر کند که به آن‌ها در تحمل آن لحظات کمک

کردیم. در واقع این ما نبودیم که کمک کردیم بلکه خود قطعه بوده است. این قطعه بود که ما را در آن جا حاضر کرده بود و این بسیار زیباست».

تک ترانه آن‌ها *Slide* از فلسفه شوق در مورد تعادل کیهانی بهره جسته است. (اما همه زندگی می‌کنیم / همه می‌میریم / هیچ خطایی در کار نیست / هیچ درستی در کار نیست / مسکه تنها یک رو دارد) هبلی عقیده دارد: «کلمات نشانها و پسرده مستی برای رتم و ملودی که عناصر کلیدی موسیقی‌اند. من فکر می‌کنم زبان کاملاً ناتوان است، زیرا بسیاری چیزهاست که قابل توضیح نیستند».

هبلی نوشتن ترانه‌های شاد را سخت‌تر از ترانه‌های غمگین می‌داند اما در عین حال تمام ترانه‌ها را شاد می‌داند و می‌تواند با غم‌انگیزترین ترانه‌های حال کند.

پس می‌گوید: «بهر مورد غم ترانه‌ای وجود دارد چه مثبت داشته باشد چه نداشته باشد به‌هم‌حال غم در زندگی شما وجود خواهد داشت و فرار از آن هم عملی ناسلم است. فکر می‌کنم موسیقی چیزی است که به کمک‌ش می‌توانید، با غم کنار بیایید. این یکی از چیزهایی است که موسیقی به شما لحن احسان می‌دهد».

تمامی اعضای گروه، مردم را عنصر بسیار مهمی در تکمیل قطعاتشان می‌دانند. دالوپ می‌گوید: «ترانه‌ها تا آن زمانی که مردم آن‌ها را نشنیدند کامل نمی‌شوند. عکس‌العمل مردم مهم‌ترین مسأله است. تمامی موضوع این است که مردم را گره هم آوریم».

هبلی می‌گوید: «من فرات بسیاری را تمام گروه‌ها احساس می‌کنم. فکر می‌کنم همه ما کار یکسانی را انجام می‌دهیم برای یک هدف: سرگرم کردن مردم. برای این‌که به مردم ترانه‌ای بدهیم که بتوانند با آن زندگی کنند و این موضوع هم ربط زیادی به خود گروه‌ها ندارد. گروه‌ها مثل لعاف چهل تکه می‌مانند برخی ترانه‌های بزرگ‌تر را می‌سازند و برخی کوچکتر. اما تمام این نکها بهم دوخته بر روی تمام کره زمین کشیده می‌شوند تا مردم را گرم نگه دارند. برای این‌که به مردم کمک کنند این سال را از دیگری تشخیص دهند و چیزی داشته باشند که آن را وقتی از کنار مفازهای بر پیدامو می‌گذراند با صوت تکرار کنند. همین مهم است».

